

## وحدت مناط و الغای خصوصیت

○ جعفر ساعدی

چکیده

نویسنده در این مقاله نخست لزوم کشف حکمت احکام شرعیه و نفی خصوصیت از آنها را مورد بررسی قرار داده و سپس معانی و اطلاقات مختلف از «مناط» را بیان می کند سابقه تاریخی بحث «وحدت مناط» و مقایسه آن با اصطلاحات مشابه در ادامه بحث آمده و از میان مواردی که احتمال وقوع اشتباه میان آنها با الغای خصوصیت و وحدت مناط وجود دارد، قیاس موافقت، تحقیق مناط، تخریج مناط، حکمت حکم و عموم و اطلاق مورد مذاقه قرار گرفته است. نویسنده سپس احراز ملاک حکم و یا موضوع حکم را به عنوان دو عامل مؤثر در الغای خصوصیت مطرح کرده و برای الغای خصوصیت سه شرط اصلی بازگو می کند. اختلاف در ملاکهای احکام و مثالهایی در این باب، موضوع بعدی مقاله بوده و پایان بخش آن نیز شرح مناطهای تشریحی و حفظی است.

کلید واژگان: وحدت مناط؛ الغای خصوصیت؛ قیاس موافقت؛ تحقیق مناط؛ تخریج مناط؛ حکمت حکم؛ عموم و اطلاق؛ مناط تشریحی؛ مناط حفظی.

با وجود اینکه شریعت اساسی از نظر اصول و روش ها واضح و روشن است اما در این میان، عوامل زیادی وجود دارد که مانع رسیدن بسیاری از احکام به مکلفین می شوند. قواعد و اصول نیز، تنها وظیفه عملی مکلف را مشخص کرده و کارآیی دیگری

ندارند؛ زیرا قواعد و اصول نمی‌توانند مصالح و ملاکاتی را که در عمل به احکام واقعیه فوت می‌شود، برای مکلف جایگزین کنند.

بسیار روشن است که تلاش‌هایی که جهت وسعت بخشیدن به محدوده عمل مکلفین، با استفاده از ادله اجتهادی صورت می‌گیرد در بسیاری از موارد، در گرو به دست آوردن ملاک و علت حکم شرعی و نفی خصوصیت از آن است؛ زیرا بدون آنها حکم تعداد زیادی از موضوعات شرعی نامعلوم باقی می‌ماند. بنابراین اگر کشف و استخراج احکام نبود، مجال و گستره استنباط برای فقیه بسیار محدود بود؛<sup>۱</sup> زیرا اگر چه ائمه معصومین (ع) راه حل‌های مناسبی برای تمامی موضوعات مبتلا به عصر خودشان را بیان کردند ولی آن موضوعات در قیاس به موضوعاتی که مکلفین در زمان‌های بعد، به آن گرفتار می‌شوند، ناچیز است؛ پس اگر کشف و استخراج ملاکهای احکام و نفی خصوصیت از آن نبود، مکلفین نسبت به تعداد زیادی از احکام شریعت مقدس جاهل می‌ماندند و از کسب بسیاری از مصالح احکام محروم شده و در دام مفاسدی که مترتب بر ترك احکام است، گرفتار می‌شدند. با توجه به مطالب ذکر شده اهمیت بحث «وحدت مناط و الغای خصوصیت» مشخص می‌شود.

«مناط» در لغت، عبارت از آن چیزی است که شیء به آن مرتبط و وجود آن متوقف بر آن است.<sup>۲</sup> «نیاط» رگی است که به قلب متصل بوده و حیات انسان متوقف بر آن است<sup>۳</sup> و جمله «یکاد منه نیاط القلب ینحذق»<sup>۴</sup>، یعنی «نزدیک بود رگ قلب او قطع شود»، نیز به همین معنی اشاره دارد.

اما در اصطلاح: عبارت است از ملاک و علتی که حکم شرعی براساس آن وضع شده است؛ مانند: مست‌کنندگی که علت حرمت شراب است.<sup>۵</sup>

۱. الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۱۹۳.

۲. الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۶۵، س ۳۳؛ مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۷۷.

۳. مصباح المنیر: ص ۶۳۰.

۴. کتاب العین، ج ۳، ص ۴۲، س ۱۳.

۵. این معنای اصطلاحی نتیجه‌ای است که از مطالعه آثار علماء به دست آورده‌ایم.

در ادامه، موارد دیگری از به کارگیری لفظ مناط را که میان علماء رایج است، ذکر می‌کنیم که در هیچ کدام معنای اصطلاحی آن مقصود نیست.

در بعضی موارد از لفظ مناط، موضوعی که توسط آن، حکم به فعلیت می‌رسد مورد نظر بوده است؛ مثل ترس و خوف که موضوعی برای فعلیت یافتن نماز خوف است.<sup>۶</sup> گاهی از لفظ مناط، معیار و ملاکی که توسط آن، بعضی از مفاهیم مشخص می‌شود، مقصود بوده است؛ مثل این که گفته می‌شود: مناط در شناخت فلان نص عرف می‌باشد.<sup>۷</sup> در بعضی موارد مقصود از مناط، محوری است که بحث پیرامون آن صورت می‌گیرد؛ مثلاً در باب رضاع گفته می‌شود: چاره‌ای از بیان کمیت و کیفیت رضاع نداریم؛ زیرا مناط اختلاف علما در حکم به حرمت همین است.<sup>۸</sup>

تمامی این اطلاقات و کاربردها، خارج از معنای اصطلاحی لفظ «مناط» است.

اما الغای خصوصیت، عبارت از توجه نکردن به ویژگی وارد شده در دلیل حکم شرعی است؛ به طوری که آن را از خصوصیات مورد و از تطبیقات حکم شرعی به حساب آوریم. با این تعریف، جداسازی بین الغای خصوصیت و وحدت مناط که هیچ‌گونه خصوصیتی برای آن در دلیل حکم شرعی لحاظ نشده است، امکان‌پذیر می‌شود؛ زیرا در وحدت مناط، اشتراك موارد متعدد در یک علت لحاظ شده که منجر به اشتراك افراد، در یک حکم خواهد شد و از آن به «تنقیح مناط» نیز تعبیر می‌شود.

رابطه بین الغای خصوصیت و وحدت مناط، رابطه کاشف و منکشف است؛ به این صورت که عرف، خصوصیت و ویژگی ذکر شده در مورد حکم شرعی را به سبب وجود مناسبت بین حکم و موضوع، نفی و ملغای می‌کند<sup>۹</sup> و این عمل عرف، کاشف از وحدت

۶. تذکره الفقهاء، ج ۴، ص ۴۵۵.

۷. جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۲۸۱؛ قواعد الفقهیه (بجنوردی)، ج ۳، ص ۶۶ و ۲۸۰.

۸. جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۲۶۷.

۹. مقصود از مناسبت حکم و موضوع همان ذوق و مرتکزات عرفی عام است که باعث یک ذهنیت مشترک و فهمی واحد از مسئله می‌شود و گاهی از آن به فهم اجتماعی از نص تعبیر می‌شود.

علت و ملاک بین موضوع دارای آن ویژگی و موضوع فاقد آن ویژگی است. البته در بعضی موارد عکس این رابطه، حاصل می شود؛ به این صورت که خود مناط و ملاک حکم، کاشف از عدم دخالت خصوصیت ذکر شده، در حکم شرعی است؛ مانند مواردی که ملاک و مناط حکم، نص شرعی باشد که همین احراز مناط، مقدمه نفی خصوصیت و ویژگی ذکر شده در حکم شرعی است. پس گاهی نفی ویژگی در خصوصیت، کاشف از وحدت ملاک است و گاهی وحدت ملاک، کاشف از عدم دخالت خصوصیت مورد، در حکم شرعی است.

البته تفاوت مذکور بر مبنای عدم اتحاد معنای وحدت مناط و نفی خصوصیت است. اما بنا بر تفسیر عده ای از وحدت مناط که آن را نفی بعضی از خصوصیات و ویژگی هایی می دانند که شارع مقدس، حکم را به همراه آنها آورده است و صلاحیت اعتبار شدن در ملاک و علت حکم را ندارند،<sup>۱۰</sup> دیگر مجالی برای این بحث باقی نمی ماند.

### سابقه تاریخی اصطلاح وحدت مناط و الغای خصوصیت

این اصطلاح زمانی در بین متأخرین شایع گشت که متقدمین از آن با عنوان «منصوص العلة» و یا «تعدي إلى غير مورد النص بدليل قطعي»، یعنی: «تجاوز از غیر مورد نص با وجود دلیل قطعی»، استفاده می کردند.<sup>۱۱</sup> باید توجه داشت که غزالی همین اصطلاح را بیش از ۹۰۰ سال پیش در بحث از وجوب کفاره بر کسی که کنیزش را در ماه رمضان وطی کرده، استعمال کرده و گفته است:

اگر کنیزش را وطی کند کفاره را بر او واجب می کنیم؛ زیرا می دانیم که حکم به کفاره در ماه مبارک رمضان وابسته به منکوحه بودن موطوئه نیست، بلکه وطی به زنا نیز به آن ملحق می شود؛ زیرا این نوع از الحاقات، معلوم بوده و از تنقیح

۱۰. شرح طوفی، ج ۳، ص ۲۳۷، همانطور که در حاشیه روضة الناظر و جنة الناظر نقل شده است،

ج ۲، ص ۱۴۸، چاپ مؤسسه الریان، بیروت.

۱۱. فوائد الرجالیه (بحر العلوم)، ج ۳، ص ۲۱۴.

مناطق حکم بعد از حذف آنچه که در سیره و روش شارع، تأثیری در احکام آن

ندارد، خبر می دهد.<sup>۱۲</sup>

### مقایسه و تفکیک<sup>۱۳</sup>

در این قسمت، تعدادی از اصطلاحاتی را که نزدیک به دو اصطلاح «الغای خصوصیت» و «وحدت مناط» هستند، برای تکمیل بحث و جلوگیری از وقوع اشتباه بین آنها مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- قیاس: عبارت از سرایت حکم از موضوع خود، به موضوع دیگر به گمان مشارکت موضوع دوم با اولی در علت حکم<sup>۱۴</sup> است که این معنا برای قیاس از نظر مذهب شیعه کاملاً مردود و باطل است.

با این تعریف از قیاس، تفاوت بین آن و نفی خصوصیت روشن می گردد؛ زیرا در مواردی به نفی خصوصیت از حکم تمسک می شود که به عدم تأثیر خصوصیت در موضوع حکم، یقین داشته باشیم؛ مانند این که گفته شود: «مردی بعد از آن که از نماز فارغ شد در وضویش شک کرد»<sup>۱۵</sup> یا «خون بینی ام بر لباسم ریخت»<sup>۱۶</sup>. در این جا عرف، حکم را برای «شک و خون» ثابت می داند، نه برای «مرد و لباس» به خلاف قیاس که حکم در آن به موضوعی تعلق گرفته که دارای خصوصیتی است و قیاس کننده با سببهای ظنی و اعتباری، حکم را به موضوعی که دارای آن خصوصیت نیست سرایت می دهد<sup>۱۷</sup>. شاید عدم تمایز بین این دو اصطلاح سبب شده باشد که عدّه ای ابن جنید را به قیاس در مسائل فقهی متهم

۱۲. المستصفی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۱۳. اصول العامة، ص ۳۱۳-۳۱۶؛ مناط الاحکام، ص ۱۲ و ۱۳؛ معجم المصطلحات الاصولیه، ص ۴۹ و ۹۰؛ روضة الناظر، ص ۱۴۶؛ المستصفی، ج ۲، ص ۵۴.

۱۴. اصطلاحات الاصول، ص ۲۲۶.

۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۷، باب ۴۲ از ابواب وضو، ح ۵.

۱۶. همان، ج ۳، ص ۴۰۲، باب ۷ از ابواب نجاسات، ح ۲.

۱۷. مکاسب محرّمه (امام خمینی (ره))، ج ۲، ص ۴۵.

کنند، مانند مسأله مذی که آن را مانند بول، ناقض وضو اعتبار کرده است و مسأله شفعه که حق شفعه را برای شریک، در هر نوع معاوضه ای - اگر چه بیع هم نباشد - ثابت می داند و علت آن را اشتراك بقیه معاوضات با بیع، در حکمتی که بنا بر آن حق شفعه بنا گردیده است، می داند. همچنین مسأله دین مؤجل (مدت دار) که آن را بر شخص مفلس، حال و غیر مدت دار دانسته و او را با شخص میت قیاس کرده است که تمامی دیون او حال و غیر مدت دار می شوند و موارد<sup>۱۸</sup> دیگری که از آنها التزام او به قیاس باطل به ذهن خطور می کند، خصوصاً این که ابن جنید، مدت زیادی از عمر خود را با تفکر اصولی اهل سنت مانوس بوده است. اگر چه در این میان عده ای هم مستند او را در مسائل ذکر شده، همان وحدت مناط و نفی خصوصیت دانسته اند ولی از نظر بحر العلوم این نظر بعید است، خصوصاً این که کسانی که به وی اتهام عمل به قیاس را وارد کرده اند شخصیت‌های بزرگی؛ همچون شیخ مفید بوده اند که به درجات عالی از علم رسیده اند و فرق قیاس و وحدت مناط را به خوبی می دانسته اند.<sup>۱۹</sup>

۲ - مفهوم موافقت: همان مدلول التزامی است که اقتضای ثبوت نفس حکم در مدلول مطابقی را برای موضوعی دیگر که در دلیل نیامده، دارد.

در مفهوم موافقت، باید جریان ملاک حکم مدلول مطابقی در موضوع فرعی، از جریان همان ملاک در موضوع اصلی وارد شده در دلیل، قوی تر باشد؛ مانند این آیه شریفه: «به پدر و مادر خود اف نگو»<sup>۲۰</sup> که از آن اولویت حرمت کتک زدن و اهانت به ایشان استفاده می شود<sup>۲۱</sup> به خلاف الغای خصوصیت که صاحب خصوصیت در مناط قوی تر از فاقد آن نیست.<sup>۲۲</sup>

از موارد دیگری که باعث جدایی الغای خصوصیت از مفهوم موافقت می شود آن است که

۱۸. مختلف الشیعه، ص ۵۷، سطر ۲۵، ص ۴۰۴، سطر ۳۸، ص ۴۸۳، سطر ۱، ص ۴۹۳، ص ۲۸.

۱۹. الفوائد الرجالیه (رجال بحر العلوم)، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲۰. الاسراء، آیه ۲۳.

۲۱. معجم المصطلحات الاصولیه، ص ۱۵۳.

۲۲. این نتایج بررسی و مقایسه بین دو اصطلاح می باشد.

سرایت و تعدی از اصل به فرع در مفهوم موافقت، می تواند توسط قرینه عقلیه صورت بگیرد، به خلاف الغای خصوصیت که سرایت حکم به موضوع فاقد خصوصیت به وسیله قرینه ای غیر عقلیه صورت می گیرد، خواه قرینه لفظی باشد مثل قرینه ای که مستند به مناسبت حکم و موضوع است و خواه قرینه غیر لفظی باشد مثل مواردی که مستند به اجماع و غیر آن است.

۳- تحقیق مناط: عملیات تطبیق قاعده ای مسلم و تاکید بر جریان آن در مصادیق احتمالی را تحقیق مناط می گویند؛ مانند: سعی در شناختن جهت قبله که هیچ شکی در وجوب استقبال به قبله در نماز وجود ندارد.

۴- تخریج مناط: سعی در استخراج ملاک و کشف آن از حکمی است که از طرف شارع، نسبت به آن هیچ اشاره و نصی وارد نشده است؛ مانند حکم به حرمت ربا در گندم و تعمیم و گسترش حکم آن برای هر مکیلی به ادعای آن که علت تحریم ربا در گندم مکیل و غیر موزون بودن آن است.

۵- حکمت حکم: همان مصلحتی است که در تشریح احکام لحاظ شده است و در صورت عمل به حکم شرعی حاصل می شود. البته امکان عدم وجود مصالح با التزام به احکام در بعضی از زمان ها وجود دارد. پس نمی توان حکمت احکام را به عنوان نشانه ای برای حکم شرعی به شمار آورد؛ زیرا با علل و مناطهای احکام از این جهت تفاوت دارد؛ چون وجود و عدم حکم شرعی متوقف بر وجود و عدم مصالح آن نیست.

از این موارد، خیار حیوان است که فقط برای مشتری ثابت است و گفته شده که حکمت تشریح خیار حیوان، مخفی بودن حال حیوان خریداری شده در زمان عقد است. ولی با این وجود- اگر چه عوض کالای فروخته شده نیز حیوان باشد<sup>۲۳</sup>- این خیار برای فروشنده ثابت نیست. هر چند مخفی بودن حال حیوان در این جا هم به قوت خود باقی است ولی چون فقط حکمت خیار حیوان بیان شده و علت و مناط آن بیان نشده است، برای فروشنده چنین حقی را قائل نشده اند.<sup>۲۴</sup>

۲۳. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۲ و ۶۳.

۲۴. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۲۷.

۶- عموم و اطلاق: اگر چه نفی خصوصیت حکم، به وسیع شدن محدوده آن برای سایر افراد موضوع حکم، منتهی می شود، ولی با بحث عموم و اطلاق تفاوت دارد؛ زیرا توسعه محدوده حکم، در بحث الغای خصوصیت، بعد از نفی ویژگی مذکور در دلیل حکم و عدم توجه به آن حاصل می شود به خلاف توسعه و شمولی که از عموم و اطلاق استفاده شده و به صورت مستقیم و با استفاده از دلیل حکم شرعی حاصل می شود و به نفی خصوصیت مطرح شده در دلیل، احتیاجی ندارد.

### نقش احراز موضوع حکم در الغای خصوصیت

الغای خصوصیت همیشه متوقف بر احراز ملاک حکم نیست، بلکه می توان با احراز موضوع حکم نیز این عمل را انجام داد؛ مانند ولایت پدر در مسئله ازدواج دختر صغیر خود که بعد از تأکیدهای فراوانی که بر موضوع ولایت پدر نسبت به دختر صغیر شده، ممکن است بتوانیم از خصوصیت بکارت در مورد دلیل تجاوز کنیم و با الغای آن، غیر باکره را هم در حکم باکره وارد کنیم.<sup>۲۵</sup>

بلکه بیشتر موارد الغای خصوصیت از همین قسم هستند که در آن، احراز موضوع واقعی و تأکید بر دخالت آن در فعلیت حکم، تأثیر زیادی در الغای خصوصیت از حکم دارد و به همین سبب در بسیاری از موارد از موضوعات احکام، به مناط تعبیر می شود.

### ارتباط بحث با مسئله تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

از مواردی که عدلیه<sup>۲۶</sup> بر آن اتفاق نظر دارند مسئله تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است بر خلاف اشاعره که این تبعیت را نفی کرده و صدور حکم را بدون ملاک و به گونه گزاف نیز جایز می دانند.<sup>۲۷</sup>

مشخص است که بحث از وحدت مناط و الغای خصوصیت وابسته و متوقف بر آن

۲۵. الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۲۰۴.

۲۶. الانتصار، ص ۲۶۴؛ مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲۷. این مطلب از ایشان در تنقیح الاصول نقل شده است: (تقریرات امام خمینی (ره))، ج ۲، ص ۲۱۱.



است که در مرحله قبل، به وجود ملاکها در احکام اعتراف کرده باشیم؛ زیرا بدون وجود مصالح و ملاک های احکام، معنایی برای تعمیم و گسترش حکم، به سبب وحدت ملاک و مناط باقی نمی ماند. البته این سخن در مواردی که مناطها و ملاکهای موضوعیه برای الغای خصوصیت مورد نظر باشد، جاری نمی شود؛ زیرا سرایت حکم به واسطه مناطهای موضوعیه، احتیاجی به وجود ملاک در احکام ندارد و فقط وجود مناط موضوعی برای تعمیم حکم - هر چند احکام گزاف و بدون ملاک باشند - کافی است؛ چون در این صورت احکام فقط با تحقق موضوع مرتبط هستند.

### شرایط الغای خصوصیت

از مطالب گذشته روشن شد که شرط اساسی برای الغای خصوصیت، یقین به عدم دخالت آن، در موضوع حکم شرعی است. پس در موارد ظن و گمان و یا احتمال دخالت خصوصیت در موضوع حکم، نمی توان آن را نفی کرد<sup>۲۸</sup>؛ زیرا گمان، به هیچ عنوان نسبت به حق واقع نمایی ندارد.

پس احتمال عدم دخالت خصوصیت کافی نیست و باید یقین به عدم تاثیر آن داشته باشیم.<sup>۲۹</sup>

در حقیقت تمام شرایطی که بزرگان بیان کرده اند، پیرامون همین شرط مذکور دور می زند ولی با این حال برای آشنایی با ابعاد شرایط مطرح شده و آگاهی نسبت به آثار و نتایجی که در مقام استنباط حکم شرعی بر آنها بار می شود، به آنها اشاره می کنیم:

### شرط اول: وجود قرینه بر الغای خصوصیت<sup>۳۰</sup>

باید برای الغای خصوصیت، قرینه ای داخلی یا خارجی وجود داشته باشد که بر عدم توجه به خصوصیت مذکور در حکم شرعی دلالت کند، در غیر این صورت الغای آن، از

۲۸. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۲۴، مصباح الفقیه، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۸۸.

۲۹. فقه الصادق، ج ۱۰، ص ۴۹.

۳۰. معتمد عروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۴، کتاب الطهارة (امام خمینی (ره))، ج ۳، ص ۴۶۸.

نوع قیاس باطل می شود. پس اگر اجماعی بر عدم اعتبار خصوصیت مذکور در روایت موجود بود، می تواند به عنوان قرینه ای خارجی بر عدم توجه به خصوصیت ذکر شده در آن باشد؛ مثلاً اگر مولا بگوید: چون شراب مست کننده است، آن را ننوش، علت مذکور قرینه ای داخلی برای الغای خصوصیت شراب بودن و عمومیت بخشیدن به حکم تحریم، برای تمامی مست کننده ها است.

### شرط دوم: عدم مخالفت حکم با قاعده:

حکمی که خصوصیت آن الغا می شود نباید مخالف با قاعده باشد؛ مانند: حکم به این که جنس فروخته شده قبل از قبض آن توسط مشتری، از مال فروشنده به حساب می آید و چون این حکم مخالف قاعده است، الغای خصوصیت بیع در حکم و سرایت آن به سایر عقود، مانند: اجاره و... صحیح نیست.<sup>۳۱</sup>

### شرط سوم: مورد الغا شده از امور تعبدیه نباشد:

لازم است که مورد الغای خصوصیت از امور تعبدیه نباشد؛ مانند این که با الغای خصوصیت از ادله اجتهادی که برای وجوب غسل مس میت وارد شده است، حکم وجوب غسل را به اجزای جدا شده از بدن انسان نیز سرایت دهیم در حالی که احکام وارد شده در مورد میت انسان، همگی از احکام تعبدی هستند که هیچ مجالی برای عرف در الغای خصوصیت از آنها و سرایت حکم در غیر مورد آن وجود ندارد؛ زیرا شاید میت انسان خصوصیتی داشته باشد که برای اجزای جدا شده از بدن انسان چنین خصوصیتی موجود نباشد.<sup>۳۲</sup>

مثال دیگر در این رابطه خون است که اگر مقدارش کمتر از درهم باشد در نماز بخشیده شده است و اگر به اندازه درهم یا بیشتر از آن باشد، باعث بطلان نماز می شود و عقل ما از تشخیص فرق مناط حکم در حالت اول و مناط حکم در حالت دوم عاجز است. علت این حکم مخفی است و همانطور که گفتیم این حکم از امور تعبدی است که عقول ما

۳۱. کتاب البیع (امام خمینی (ره))، ج ۵، ص ۳۹۰.

۳۲. کتاب الطهارة (امام خمینی (ره))، ج ۳، ص ۱۳۶.

از درك آنها عاجز است<sup>۳۳</sup>. پس در این حالت الغای خصوصیت از خون کمتر از درهم و سرایت آن به بیشتر از درهم صحیح نیست.

### كشف ملاك و شناخت آن

كشف مناطها و ملاكهای احكام و شناختن آنها امکان پذیر نیست<sup>۳۴</sup> مگر این كه دلیلی همچون اجماع یا نص معتبر یا ... بر آن دلالت كند. <sup>۳۵</sup> زیرا اگر چه از ناحیه نظری، دست یافتن به ملاك های احكام محال نیست ولی بسیار دشوار می باشد. این مسئله به سبب ضعف عقل و محدودیت اطلاعات انسان است كه غالباً او را در موقعیتی قرار می دهد كه بعضی از زوایای يك واقعیت بر او مخفی می شود و گاهی مصلحتی را در يك عمل درك می كند ولی به میزان و درجه اهمیت آن و نبودن مزاحم نسبت به آن مصلحت یقین ندارد. بنابراین تا زمانی كه یقین به تمامی این موارد حاصل نشود، مناط حکم شرعی كشف نمی گردد.<sup>۳۶</sup>

### اختلاف در ملاك های احكام:

از آنجایی كه مناط و ملاك بعضی از احكام برای عده ای واضح است و در نزد گروه دیگر واضح نیست، اختلافی بین ایشان در سرایت بعضی از احكام و تجاوز از آنها به غیر مورد نص واقع شده است و برای آن مثال های زیادی وجود دارد:

الف) تعلق خمس به زمینی كه ذمی آن را خریده است:

امام باقر (ع) در مورد آن فرموده اند:

أیما ذمی اشتری من مسلم أرضاً فان علیه الخمس؛<sup>۳۷</sup>

هر ذمی كه از مسلمانی زمینی را بخرد باید خمس آن را بپردازد.

۳۳. كتاب الطهارة (امام خمینی (ره))، ج ۳، ص ۴۳۶.

۳۴. نهاية الافكار، ج ۱، ص ۴۴۳.

۳۵. جواهر الكلام، ج ۱، ص ۴۴۳.

۳۶. دروس في علم الاصول، جزء اوک از حلقه سوم، ص ۴۲۰-۴۲۶.

۳۷. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۰۵، باب ۱۹ از ابواب آنچه خمس در آن واجب است.

ظاهر فتوای<sup>۳۸</sup> بعضی از فقهاء به سبب اصلی که در اینجا وجود دارد،<sup>۳۹</sup> اختصاص وجوب خمس به خریدن است در حالی که شهید اول<sup>۴۰</sup> و شهید ثانی<sup>۴۱</sup> آن را عمومیت بخشیده اند تا تمامی انواع انتقالات را. اگر چه عقد معاوضه ای هم در کار نباشد. شامل شود؛ زیرا به نظر آنان مناط در هر دو یکی است.<sup>۴۲</sup>

از طرف دیگر، صاحب جواهر، حکم وجوب خمس را تنها به معاوضات سرایت داده و انتقالات را در این حکم، داخل نکرده است. بنابراین اگر مناط حکم واضح و مورد اتفاق همه بود، اختلاف بین علماء در این سطح وسیع به وجود نمی آمد.<sup>۴۳</sup>

#### ب) کراهت جماع در زمان های خاص:

در روایات، آثار نامطلوبی برای طفل به دنیا آمده از جماع در این زمانهای خاص ذکر شده است. شهید ثانی تمامی این آثار را به عنوان علت حکم به کراهت. نه حکمت آن. شناخته است و می گوید:<sup>۴۴</sup>

اقتضای تغلیل به سقط فرزند که در روایت آمده است، کراهت در جماعی است که منجر به تولد نوزاد شود و یا با زن باردار صورت بگیرد و خطر سقط جنین وجود داشته باشد. بنابراین اگر جماع این گونه نباشد. مثل جماع با زن یائسه. به احتمال بسیار زیاد، حکم آن عدم کراهت است؛ زیرا در این باب علثی غیر از آنچه که در نصوص وارد شده وجود ندارد و در آنها حکم به کراهت. بر خلاف آنچه که فقهاء بیان کرده اند. به صورت مطلق بیان نشده است؛ پس حکم فقط مختص به مواردی است که خطر سقط وجود دارد.<sup>۴۵</sup>

۳۸. الخلاف، ج ۲، ص ۷۳، چاپ مؤسسه نشر اسلامی؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۵، مدارك الاحكام، ج ۵، ص ۳۸۵.

۳۹. صاحب جواهر مبنای این گروه از فقهاء را اصل اولی می داند: در جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۶۵.

۴۰. البيان، ص ۳۴۶.

۴۱. الروضة البهية، ج ۲، ص ۷۲.

۴۲. صاحب جواهر برای قول آنان استدلال کرده است: ج ۱۶، ص ۶۶ و ۶۷.

۴۳. همان.

۴۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۵۲-۲۵۴، باب ۱۵۰ از ابواب مقدمات نکاح.

۴۵. مسالك الافهام، ج ۷، ص ۳۷.

از طرف دیگر صاحب جواهر، آثار را به عنوان حکمت - نه علت - بیان کرده و گفته است: مقصود از چنین تعلیل هایی فقط ذکر بعضی از حکمت های این حکم است که به صورت کلی بیان شده است، نه این که مراد از آنها وابستگی وجود یا عدم حکم به آنها باشد هر چند هیچ یک از فقهاء این مطلب را از تعلیلهای مذکور نفهمیده اند؛ زیرا این تعلیلهها در جهت بیان علت حکم نبوده اند. بلکه اگر شخصی با تأمل به آنها نگاه کند، به عدم اراده علت، قطع پیدا می کند همانطور که شخص خیبری که با اقوال علماء آشناست به همین نتیجه خواهد رسید.<sup>۴۶</sup>

### مناطهای تشریحی و حفظی در اسلام

علامه ملا نظر علی طالقانی<sup>۴۷</sup> نظریه جدیدی را در باب مناطها و ملاکهای احکام مطرح کرده است و در آن بر وجود دو نوع مناط تأکید کرده است. به نظر او بعضی از مناطهای احکام به عنوان پایه و اساس اصل تشریح هستند و بعضی دیگر برای حفظ تشریح و حفظ ملاکهای آن از نابودی می باشند.

مناطهای تشریحی، مناطهای مخصوص به هر یک از احکام شرعی هستند که به صورت مستقل بیان می شوند؛ مانند: مست کنندگی که مناط و ملاک حرمت شراب است و مناطهای حفظی، مناطهایی هستند که حکم شرعی از میان آنها گسترش یافته و می تواند شامل مواردی که مناط اصلی در آن وجود ندارد نیز بشود؛ مانند: قطره شراب که نوشیدن آن حرام است اما این حکم به سبب مست کنندگی شراب نیست - زیرا به طور یقین قطره شراب مست کننده نیست - بلکه به سبب حفظ حکم حرمت خمر از نابودی می باشد؛ چون امتناع و خودداری از نوشیدن یک قطره از شراب، منجر به خودداری از نوشیدن میزان مست کننده آن نیز

۴۶. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۲ و ۶۳.

۴۷. او عالم و عارف و حکیم و فقیهی متبحر بوده است و از شاگردان شیخ انصاری بوده و در سال ۱۲۴۰ هـ. ق متولد و در سال ۱۳۰۶ هـ. ق وفات کرده است، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

الذریعة إلى تصانیف الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۷۸.

می شود. به عبارت دیگر، ملاک حرمت شرب خمر، مست کنندگی آن است و مناط تحریم در قطره شراب، دور ساختن از مست کنندگی است که مناط تحریم است.

بدین جهت است که توسعه در احکام و مناطهای ثانوی حاصل شده است تا بتواند به عنوان سپری محافظ برای مناطهای اصلی در مقابل آسیبها باشد؛ زیرا برای هر چیزی حمایت کننده ای وجود دارد و حامی و حافظ مناطها، توسعه و گسترش احکام آن است.<sup>۴۸</sup> علامه طالقانی با این تقسیم بندی توانسته است جدلی را که در مورد بعضی از مناطها، در زمانی که متفی شدن آن مناط هیچ تاثیری در استمرار حکم آن نداشته باشد دفع کند؛ مانند، مست کنندگی در مثال گذشته که با وجود نبود مست کنندگی در یک قطره شراب، باز هم حکم به حرمت شرب آن باقی است.

محقق نایینی به همین مطلب، اشاره کرده و گفته است:

در بعضی موارد انفکاک حکم از ملاک ممکن است؛ مثل: وجود عده بر زن مطلقه که ملاک وجوب عده، حفظ نسب و جلوگیری از اختلاط میاه است. اگر چه این ملاک در تمامی موارد طلاق وجود ندارد، اما به علت آن که تمییز دادن موارد اختلاط از غیر آن کاری بسیار مشکل و حتی غیر ممکن است، شارع مقدس برای حفظ غرض حکم، وجوب عده را به صورت مطلق و کلی جعل کرده است. هر چند حکم وجوب عده در مواردی که اشتباهی پیش نمی آید از ملاک حکم خالی است اما تشریح حکم به صورت مطلق، ناشی از ملاکی است که اقتضای آن را دارد و آن، تحفظ بر غرض از جعل حکم است.<sup>۴۹</sup>

این نوع از ملاک، همان است که ما آن را مناط حفظ نامیدیم و از مناط حکم و تشریح جدا کردیم.

۴۸. مناط الاحکام (ملانظر علی طالقانی)، ص ۱۲-۱۳، چاپ سنگی (۱۳۰۴) هـ.

۴۹. أجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸، و سید خوبی هم به آن اشاره کرده است: مصباح الاصول، ج ۲، ص ۹۳.